بین اللعتین مماثله عمل بیکوست یعنی بیکو جنس فعل زیرا که هر یک از زوجین را فعل خاص باید تا حق گذاری آن دیگری کرده باشد اما حق
مرد بر زن آنست که در خانهٔ او بنشیند و بی دستوری او بیرون نرود و با همسایگان مخالطه و محادثه نکند و از شوهر چیزی نخواهد
نگوید و بدانچه شوهر دارد قناعت کرده ناسپاسی ننماید و خدمتی که بدست خود تواند کرد فرو نگذارد و اصل آنست که ناموس شوهر نگاه
داشته از دایرهٔ عفت قدم بیرون ننهد و دل بغیر شوهر خود ندهد بیت عصیان ز ابتغام خیال جلوه حرامست گر با جلال
هر که بجز جفت حلالت بود رخ منما ور همه خالت بود و حقوق زنان با مردان آن بود که با ایشان زندگانی بر وجه احسن کنند
و ایشان را از بجانند بلکه رنج ایشان احتمال نموده بر محال گویی و ناسپاسی که لازم اکثر زنانست صبر و شکیبایی پیشه سازند
و احیانا ابواب مزاح و طیبه بگشایند بدان مرتبه که نرسانند هیبت و سیاست را از میان دارد و ایشان را بر طریقهٔ تقوی
و طهارة تحریض کرده آنچه از علم دین بکار آید در آموزند و اصل آنست که نفقهٔ ایشان از حلال سازند که هیچ جفا صعبتر از آن نیست
که کسی عیال خود را الجرام پرورش دهد ع که از حرام نزاید بغیر فسق و فجور وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ و مردان راست بر زنان
افزونی بآنکه مهر بر ایشانست و نفقه از ایشان یا بمیراث که مرد را ده بهره است و ایشان را یکی یا بطلاق و رجعت که در گشتن
اختیار آن بدست مردانست یا بامامت و امارت و جهاد که زنان را دران نصیبی نیست یا بالعقل و دین که زنان ناقصات
عقل و دین اند و دلیل نقصان عقل آنکه شهادت دو زن برابر یک مردست و علامت نقصان دین ترک نماز و روزه در حیض
و بیان این تفصیل برای آنست تا زنان در خدمت شوهران که بچندین وجه بر ایشان رجحان دارند دقیقه از دقایق سعی فرو نگذارند
در معالم از معاذ جبل نقل میکند که در غزوه که رسول صلعم او را فرستاده بود گروهی از مردمان دید که یکدیگر را سجده میکردند چون
باز آمد صورت آن حال بعرض رسانید حضرت رسالت صلعم فرموده که مخلوق را نشاید سجده مخلوق کردن و اگر من فرمودی
که کسی را سجده کند هر آینه زن را امر میکردم بسجده شوهر وی و از ینجاست نهایت تعظیم فهم میشود و در حقایق گفته آمده که فضل مردان
بر زنان باستعداد نبوة و کمال ولایتست و آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان نگذشته دو تن کامل
شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدای غالبست عزیز میگرداند مردان را بدرجه فضل بر زنان
و داناست و بحکمت حکم میکند بر بنده الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ طلاق شرعی که دران رجعت باشد دو بارست پیش از ظهور نبوة
رسم جاهلیه آن بود که چون از نفقه زن مضطر می شدند عاجز آمدندی زن را طلاق دادندی و بعد از انقضاء عدة نزدیک شدی
رجعت کردندی تا قلیلی بانقضاء عدة راه یافتی و باز طلاق کردندی و دیگر باره رجعت نموده بتصرف در آوردندی عدة
طلاق در مذهب ایشان مقرر نبود و اگر ده طلاق واقع شد مرد حق رجعت بودی روزی زنی پیش عایشه آمده از جور
شوهر که پیوسته او را طلاق میداد و برای ضرار رجعت میکرد بنالید عایشه حکایت شکایت آن زن بمسامع علیه نبویه رسانید
و آیه نازل شد که طلاق رجعی دو بارست و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ باخود داشتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ
یا رها کردن به نیکوی یعنی بگذاشتن تا عدة بگذارد و بینونة حاصل شود و بعد از ان اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر بار طلاق

و بینونه

دهد بینونة کبری حاصل آید و تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بموافقه بر ان مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای شوهران
أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا اگر فرا گیرید چیزی از آنچه داده اید زنان خود را إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر اگر دانند زن و مرد اینجا خوف
بمعنی علمست و اگر بضم یا خوانند از خوف باشد که بمعنی ترس است یعنی ترسانیده شوند زن و مرد از خوی ها نایایست
و عملهای ناشایست أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ اگر بپای نتوانند داشت احکام الهی را در محبة و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید
ای حکام و ارباب فرمان ایشان را خطاب کرد که امر ندیا خذ و عطا فرموده که چون شما را معلوم شد أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ
که آن زن و مرد اقامت نمیتوانند کرد حکمهای خدا را فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ وزره و بال نیست بر ایشان فِيمَا
افْتَدَتْ بِهِ در آنچه زن فدا دهد بشوهر و باز خود را باز خرد و گویند ثابت بن قیس انصاری باغی بحبابه زن خود دختر
عبد الله داده بود و زن او را نخواست و از و جدای طلبیده بدان که باغ خود را باز خرید و این اول خلعی بود که در اسلام
واقع شد و این آیه دران محل نازل گشت تِلْكَ این احکام که مذکور شد از طلاق و رجعة و خلع و غیرها حُدُودُ اللَّهِ
اندازهای خداست که برای صلاح بندگانست مقرر فرموده فَلَا تَعْتَدُوهَا پس از ان درمگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ
و آنکه در گذرند و تجاوز کنند از اندازهای خدای فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس آن گروه ایشان اند ستمکاران بر نفس خود
فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد مرد بعد از طلقهٔ ثانیه زن خود را و مفارقه با او را انجامد ولیکن بایسیت لست و برین تقدیر هجر
جمیل اولی باشد و بر جعت کار روی بر نیاید فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ پس آن زن حلال نباشد مر آن مرد را بعد از طلاق ثالث
حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ تا وقتی که بنکاح درآید شوهر دیگر را جز او و زوج ثانی بدو رسد و از مباشرت او بر خوردار گردد و دانکه دختر
عبد الرحمن قرظی خواست که با شوهر پیشین آشتی کند شوهر دوم بوی نرسیده بود حضرت رسالت صلعم فرمود
که لا حتی تذوقی عسیلته و یذوق عسیلتک و عسیله اسم جماعست ماخوذ از عسل و تشبیه کرده اند ذوق
مباشرت را بحلاوة عسل فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را باختیار نه باکراه و بعد از آنکه بهم رسیده
باشند فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و مطلقه بوده وی أَنْ يَتَرَاجَعَا اگر با یکدیگر باز
گردند بنکاحی جدید پس از نه عدة که آن شوهر دومین دارد إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا اگر امید میدارند یا گمان میبرند اگر اقامت
کنند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدا را و حق یکدیگر را بشناسند وَتِلْكَ و اینها که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ
يُبَيِّنُهَا اندازهای احکام الهیست که خدای تعالی روشن میکرد اندازها لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که ازیشان
وسیت و بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ و برسند نزدیک
عدة و مشرف شوند برآنکه این کروند بانقضاء عدة فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید با ایشان به نیکوی
یعنی بطریق اصلاح نه بروجه اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ یا رها کنید ایشان را به نیکوی تا عدة ایشان منقضی گردد
و مالک نفس خود شوند آورده اند که ثابت بن لسیار زن خود را طلاق داد و سه روز مانده تا مدة عدة بسر آید او رجعة

Copyright © King Saud University